۳۲. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۰/۰۸)

موضوع: ۰۸ دی ۱۴۰۳، شنبه - (۱۴۰۴-۱۴۰۳) سال تحصیلی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- شخصیت و عدم تحقق نوعیت در نصف النهار دحو الارض
  - اشکال افحش در قائل شدن به نصف النهار واحد و جواب آن:
  - چهار مبنا در رویت هلال
  - عدم وجود حرکت راسم هفته در نجوم و هیئت
- محوریت ساعت در تعیین شبانه‌روز کره در سیر قمر
  - لزوم تفکیک ساعت محلی با ساعت جهانی برای فهم تشخص تقویم جهانی
  - انشائات طولی و رجوع به انشاء فوقانی طولی در شبانه‌روز غیر متعارف
  - تشخص لیلة القدر در تقویم جهانی از روز اول

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
شخصی بودن درنصف النهار دحوالارض.

موضوعات فرعی:
اشکال افحشیّتِ‌قول به نصف النهار واحد و جواب آن، چهار مبنا در رؤیت هلال، اعتباری بودنِ‌ایام هفته، محوریت ساعات در تعیین شبانه روز کره، لزوم تفکیک بین ساعت محلی و ساعت جهانی، انشائات طولی و رجوع به انشاء تحتانی در مواقع ضروری، شخصیتِ‌لیلة القدر از روز اوّل

شخصیت و عدم تحقق
نوعیت در نصف النهار دحو
الارض

اشکال افحش در قائل شدن به نصف النهار واحد و جواب آن:

(00:15)

اشکال اَفحشیّت به نصف النهار شخصی شد. در دو جلسه قبل عباراتی گذاشته شده بود. بند اول آن این بود؛ که اگر ما یک نصف النهار مشخص و معین را برای تنظیم امر شهر و سائر اماکن قرار بدهیم، اینکه شما بگویید: امشب شب سی ام ماه شعبان کامل باشد، در قم شب اول ماه مبارک باشد، درحالیکه فاصله آنها نیم ساعت یا یک ساعت است. اگر شما یک نصف النهار قرار بدهید، که افحش می‌شود. شما در روز واحد، زیر خورشید واحد با فاصله کوتاهی می‌گویید آن جا سی ام شعبان است و اینجا اول ماه مبارک است. این اشکالِ افحشیّت بود. عبارت این بود: «اگر نصف النهار مکه را معیار قرار بدهیم، در آن سمت کره که خط زمان واقع است، در وقتی که برای دو طرف خط زمان روز است، باید بگوییم برای یک طرف خط عید فطر است و برای طرف دیگر عید فطر نیست. یعنی روز اتکازی واحد را می‌گوییم برای برخی عید فطر است و برای برخی دیگر عید فطر نیست. یعنی در فاصله کمی عدهای روزه می‌گیرند و می‌گویند امروز ماه مبارک است، عدهای عید می‌گیرند و می‌گویند همین روز عید فطر است. و این از تفاوت حکم آفاق که مشهور می‌گفتند که براساس منطقه‌ها بود افحش است. پس به‌هرحال ناچار هستیم از نوعیت. ولو به حسب مناطق واقعه در اطراف خط زمان».

خلاصه این افحش بودن را باید چه کار کرد؟ دو منطقه‌ای که از هم فاصله دارند و یک دیگر را نمی‌بینند و دور هستند، می‌توانیم بگوییم برای یکی سیام شعبان است و دیگری اول ماه مبارک باشد. ولی درجایی که نصف النهار واحد را فرض گرفتید، شما در یک منطقه‌ای بسیار نزدیک به هم، می‌گویید آن طرف عید فطر است و این طرف سی ام ماه مبارک است.

شاگرد: به چه معیاری نصف النهار واحد قرار می‌دهید؟

استاد: یعنی مثلاً دحو الارض است. در اینجا خط زمان پدید می‌آید. در اینجا اشکال افحشیّت می‌آید.

شاگرد: یکی قبل از زوال دیده و دیگری بعد از زوال دیده است؟

استاد: نه، نصف النهار واحدی فرض گرفتیم، قوس لیلیِ این نصف النهار ؛ خُب خط زمان دارد و در آن جا مسلمانان هم هستند. این مسلمانانی که در آن جا هستند دو طرف خط واقع شده‌اند، طبق نصف النهار واحد، یک طرف یک شنبه است و یک طرف شنبه است. یک طرفش سی ام شعبان است و یک طرف اول ماه مبارک است. یک طرف اول شوال است و یک طرف آخر ماه مبارک است. چرا؟ چون روزشان که یکی است. شما دارید یک خط می‌کشید. این روز را باید به دو منطقه نزدیک هم تفاوت بگذارید. لذا فرمودند: «تفاوت حکم آفاق که مشهور می‌گویند و شما می‌گویید میقاتیت

را از بین می‌برد، این فرض افحش است. پس به‌هرحال ناچار از نوعیت هستیم، ولو به حسب آن مناطق واقعه در اطراف خط زمان». شما خط واحد آوردید تا از نوعیت فرار کنید. ولی خُب در خط زمان با همان نوعیت درگیر هستید. خلاصه از نوعیت فرار کردید یا نکردید؟ نوعیت بر طرف شد یا نشد؟ این اصل بند اول ایشان است.

در اینجا یک دسته‌بندی را عرض می‌کنم؛ قبلاً هم عرض کرده بودم. ما در رؤیت هلال، تا این جایی که مباحثه کردیم تقریباً چهار مبناء دستمان هست. دیدم در انجمن [گفت‌گوی دینی]، موضوعی باز کرده‌اند به نام "ارسال نکات برای رؤیت هلال"، اسم کاربری خود را هم "هلال" گذاشته‌اند. فرمودند من یازده سال است که در مشهد مشغول این بحث هستم، سمینار گرفته‌ام و کارها کرده‌ام. اضافه کرده اند در مباحثه نکاتی مطرح می‌شود که به ذهن ایشان هم آمده است. فرمودند می‌خواهم ارسال کنم. همچنین در مباحثه مطالبی به‌عنوان چیزهای گفته نشده مطرح می‌شود، درحالی‌که قبلا مطرح شده است. گفته‌اند من چطور تماس بگیرم و چطور ارسال کنم؟ حالا هر کدام حوصله کردید ببینید چطور می‌شود ایشان اینها را بفرستند.

شاگرد: در همان جا ارسال کنند.

استاد: بله، می‌شود ولی علی ای حال ای کاش زودتر فرموده بودند. تجربه یازده ساله و ... . علی ای حال فرمودند من این مباحثه را پی جوی می‌کردم. ان شاءالله نکاتشان را به زودی بررسی و از محضرشان استفاده کنیم. در اینجا هم مطرح کنیم و هر چه که از بحث‌های قبلی مانده را بگوییم. هم محضر شما و هم برای بعدی ها که این بحث‌ها را پی می‌گیرند نافع باشد. ان شاءالله.

چهار مبنا در رویت هلال

(8:09)

ببینید ما فعلاً در بحث رؤیت هلال به چهار مبناء دست یافتیم. مبنای اول، مبنای تقویمی محلی و نوعیت به نحو رؤیت در وقت غروب بود. مشهور همه این را می‌گویند. مبنای دوم، مبنای تقویمی محلی است اما رؤیت قبل از زوال است‌که مختار سید بحر العلوم رضوان الله علیه بود. مبنای سوم، دیگر محلی نیست اما نیمه محلی است. یعنی وقتی اهلال هلال شد، دیگر کاری با محلی که غروب است یا زوال است، نداریم. اگر اهلال هلال شد برای همه است. اما همه ای که نیمه محلی است. همه یعنی کسانی که در شب شریک هستند. فتوای بسیاری از متاخرین است. کسانی که اشتراک در شب ای معظم شب را قائل هستند، نه به محلی قائل هستند و نه جهانی، نیمه محلی است. می‌گویند اشتراک در شب داشته باشند؛ هر بلادی که در شب شریک هستند فردا روز اولشان است. این الآن معروف است. چهارمی، نه محلی های دوگانه است که نصف النهار محلی داشتند و غروب محلی، و نه این نیمه محلی است؛ بلکه چهارمی این بود که ما مثلاً نصف النهار دحو الارض -که ادله اثباتیه هم می‌توانست فی الجمله داد بر آن باشد- را قرار می‌دهیم یک نصف النهار معیّن را برای شخصی سازی. دیگر از نوعی در برویم و شخصی سازی کنیم و محلی را کلاً کنار بگذاریم. تا حال این جور پیش آمده است. دوتا محلی، یکی نیمه محلی و چهارمی هم غیر محلی و کلاً جهانی است.

شاگرد: نیمه محلی هم ای غروب است ای زوال است؟

استاد: فتوای به زوال دارند ولی در نیمه محلی می‌گویند وقتی اهلال هلال شد. اهلال هلال یعنی همان لحظه‌ای که از تحت‌الشعاع بیرون آمد. دیگر کاری به زوال ای غروب ندارند. می‌گویند همین که اهلال هلال شد، کسانی که در شب شریک هستند فردا اول ماه‌شان است. ولو کسانی که الآن آخر شب‌شان است، اصلاً در وقت غروب‌شان هلال نداشتند، اصلاً از تحت‌الشعاع خارج نشده بود، می‌گویند خُب نشده باشد، این مهم نیست. مثلاً دیشب در ژاپن اصلاً هلال نداشتند اما وقتی در ایران ای در غرب دیدند، اگر در شب با ژاپن شریک هستند -مخصوصاً در شب‌های طولانی زمستان- فردا ماه مبارک همه اینها است. ولو در وقت غروب ژاپن اصلاً هلال نداشتند. این هم نیمه محلی است. یعنی یک حادثه سماوی سبب دخول شهر می‌شود اما چون بخشی روز است و نمی‌توانیم کاری کنیم، از معظم شب تعیین کردیم.

شاگرد: محلیِ کامل، اوّلی اش غروب هر محله بود. دومی چی بود؟

استاد: دومی، زوال بود. زوال هر بلد است. سومی هم این بود که یک حادثه برای معظم شب باشد. چهارمی نصف النهار معین بود.

شاگرد۲: سومی هم نوعی می‌شد؟

استاد: در آن هم چاره‌ای از نوعیت نداشتیم. لذا در «أسئلةٌ» به استادشان گفتند: شما هم که قید معظم شب را زدی، دوباره ناچار شدی و به این برگشتی که خالصه بخشی هست که [مشترک نیستند] خب چرا برویم سراغ ِمعُظم ِشب. لذا سراغ امر دیگر می‌آییم که در أسئلةٌ هست.

شاگرد: چهارمی را دوباره بفرمایید.

استاد: اشکال این است که یک نصف النهار فرض گرفتید ولی باز به نوعیت برگشتید. نوعیتی افحش.

شاگرد: آن نصف النهار را چه کار کردید؟ گفتید کجا اول رمضان است و کجا آخر شعبان است؟

استاد: وقتی شما یک نصف النهار دحو الارض را فرض گرفتید، این میزان میشود. مثلاً می‌گویید اگر قبل از زوال این نصف النهار اهلال هلال شد، برای کل کره همان روز، اول ماه مبارکشان است. اگر بعد از زوال ِاین نصف النهار ِمعیّن [اهلال هلال] شد، امروز برای کل کره [روز آخر ماه] است. دقیقاً مثل تحویل سال که می‌گویید اگر بعد از ساعت یک تحویل سال شد، امروز در همه کشور آخر اسفند است. فردا روز اول است. چرا؟ چون بعد از ظهر تحویل سال شد. اما اگر قبل از ظهر، در ساعت یازده تحویل شد، همه کشور امروز اول فروردین است.

شاگرد: یعنی ولو برای جایی که شب است، امروز اول ماه است؟

استاد: خُب حالا همین اشکال است. اینکه شما وقتی به خط زمان می‌رسید درجایی که شب است، چه کار می‌کنید؟ در خط زمان جاهایی که نزدیک هم هستند روز است، ولی این طرفش را می‌گویید اول ماه است و آن طرف آخر ماه است. اینکه بدتر شد از مبنایی که می‌گفت امروز در قم اول ماه نیست ولی در بغداد اول ماه است. این اشکال افحشیت است.

شاگرد۲: مبنایی که می‌گفت هر کجا دیده شد، برای کل زمین ثابت می‌شود، چطور است؟

استاد: آن فرض که جلو نرفت. اول خود مرحوم آقای خوئی مدافع این مبناء بودند، بعد که پیش رفت نتوانستند دفاع کنند و قید زدند. یعنی خالصه یک جایی روز است. یعنی چه برای همه باشد؟!

شاگرد۲: این قدامه هم به این قائل بود.

استاد: بنابر مسطح بودن زمین ای ...؟

شاگرد۲: هر چیزی.

استاد: مبنایی است که وقتی جلو می‌رویم سر نمی‌رسد. یعنی خالصه مبناء این است که می‌گویید همه جا روز است ای همه جا شب است. این جور برایشان صاف بوده ولی بنابر مبنایی که فرض گرفتیم کرویت ثابت است، درست نیست. من الآن روی مبنای کرویت زمین دارم عرض می‌کنم.

شاگرد۲: فرمودید مبناهایی که مطرح شده، این هم یکی از آنها بوده است.

استاد: مطرح شده‌ای که سر برسد. نه اینکه طرف، غافل باشد ای اصلاً کرویت را قبول نداشته باشد. بحث‌هایی می‌شود که از مطلبی که بخواهیم سر برسانیم فاصله می‌گیرد. آنها می‌گویند چون همه جا شب است و همه جا روز است، یک لحظه که شد تمام است. عبارات مرحوم آقای خوئی محکم بود. بعد این قید را زدند. خُب حالا مشکل همین است. من الآن می‌خواهم این فرمایش را روی کرویت باز کنم. کسانی که می‌گویند کرویت نیست، با واضحات درگیر می‌شوند. به گمانم کسی که مبادی بحث دستش باشد و شواهد را نگاه بکند، در وجدانش این چیزی مبهم نیست. کسانی از بشر که از اینها سر در می‌آوردند، از دو-سه هزار سال پیش تا به حال کسی از اهل فن به تسطیح زمین قائل نبوده است. لذا علامه مجلسی فرمودند «اتفق». این یک چیز شوخی نیست. حالا

کسی از دور می‌آید و مبادی دستش نیست، بخواهد روی فرضیاتی برود، ما چه کار کنیم؟! مثل ادله‌ای که هست را دم نظر قرار ندهد؟! آیا طول و عرض بالد، برای حال است؟! شرح لمعه را نگاه کنید. جزائر خالدات از چه زمانی است؟ جزائر کنگ از چه زمانی است؟! سَجزی و سیستان از چه زمانی است؟ برای حال است؟! حتی برای میلاد است. برای هزار سال قبل از میلاد است. این بحث‌ها بوده و مطرح می شده. اصلاً این طول یعنی خود بیان تفاوت طلوع ها و غروب‌ها. اهل فن دو-سه هزار سال است می‌گویند، در بلد شرقی زودتر طلوع می‌کند و در بلد غربی دیرتر طلوع می‌کند. یعنی روی مبنای کرویتی که فهمیده دارد حرف می‌زند. خُب حال روی مبنای کرویت، ما این مسأله را داریم؛ آن چه که در کره، روی حرکت وضعیش رخ می‌دهد، ساعت محلی است. ما هم الآن چند چیز را همراه داریم. در کره زمین ساعت ِمحلی داریم، روز ِهفته ی محلی داریم، روز ماه قمری ِمحلی داریم، روز برج شمسی محلی داریم. در کره زمین چهار امر محلی داریم. البته برج شمسی آن باز رومی دارد، تقویم های دیگری هم هست. سه-چهار دسته‌بندی و ماه‌ها و برج های مختلفی را برای ماه‌های شمسی قرار داده‌اند. تقویم های مختلفی بود. آن چه که مهم است، این است که در اینجا وقتی سراغ محلی می‌رویم، مرتب دارد تغییری می‌کند. به این دقت کنید، می‌خواهم همه اینها را به شخصی برگردانم. ساعت محلی است؛ یعنی اگر در قم زوال است، در غرب و شرق ما زوال نیست. لحظه به لحظه دارد نور این خورشید می‌لغزد. «وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيۡلُ نَسۡلَخُ مِنۡهُ ٱلنَّهَارَ[1]» سَلخ، لحظه به لحظه است؛ دارد می‌رود.

---

[1] يس٣٧

عدم وجود حرکت ِراسم ِهفته در نجوم و هیئت

(20:00)

خُب اگر به این صورت است، ساعت محلی میشود. روز ماه، محلی میشود. روز برج، محلی میشود. روز هفته هم محلی میشود. البته در فُرس قدیم اصلا ًهفته ندا شتند. هفته را بعض مناطق دا شتند. در فُرس ندا شتند. حالا چه طور بدون هفته سر میکردند باید در کتاب هایشان ببینیم. ولی خُب بسیاری از مناطق و جاهایی که پشتوانه وحیانی دا شتند، ایام هفته در آنها خیلی روشن بود. حرکت ماه و حرکت سالیانه شمس و حرکت شبانه‌روزی، یک [امر] هَیَوی دارد. در خارج حرکتی صورت میگیرد و ماه و شبانه‌روز و سال میشود. برای هفته ما چیز تکوینی در هیئت و بیرون نداریم. قراردادی است. یک دوره اعتباری است. یک دوره هفت روزه را قرار میدهند؛ شنبه، یکشنبه تا جمعه. این اعتباری بودن را در تقویم و هیئت عرض میکنم، و الا در عالم تکوین، رابطه با عوالم بالا، در خلقت عالم و رابطه ملک و ملکوت جای خودش است. ما در هیئت چیزی نداریم که وقتی به رصد خانه نگاه میکنیم برای ما هفته درست بکند. حرکت هفته ساز، حرکت راسم هفته در رصدخانه نداریم. لذا این را با اعتبار درست میکنیم.

محوریت ساعت در تعیین شبانه‌روز کره در سیر قمر

لزوم تفکیک ساعت محلی با ساعت جهانی برای فهم تشخص تقویم جهانی

(21:45)

نکته مهم این است که علی ای حال کره زمین، ساعت محلی دارد. وقتی در زمین ساعت محلی فرض می‌گیریم، ساعت محلی سیاسی و منطقه‌ای که یک قاچی در نظر می‌گیرند، باز باldقه محلی نیست، در آن جا باز یک قراردادی هست. در کره‌ای که هر محلی ساعت محلی دقیق خودش را دارد، در بیست و چهار ساعت، چند ساعت محلی داریم؟ بیست و چهار ساعت محلی داریم. خُب اگر ساعت، محلی است، اگر بخواهیم یک ساعت واحدی برای این محل ها قرار بدهیم، راه ندارید مگر همانی که یک نصف النهار قرار بدهیم که مواعده بر طبق ساعت آن جا بشود. چرا؟ چون همه محل‌ها برای خودشان نفسیت دارند و برای خودشان ساعت دارند و در افق خودشان هم احکام خودشان جاری است. خُب اگر به این صورت است، وقتی بخواهیم به ساعت واحد برگردانیم باید چه کار کنیم؟ در این جلساتی که گذشت عرض کردم در وقایعی که با هم مرتبط هستند و می‌خواهند با هم به کاری اقدام کنند، چاره‌ای ندارید یک ساعت داشته باشید. خُب این ساعت برای کجا است؟ خُب به مناسبت‌های مختلف قرارداد می‌کنیم ای به تکوینی بر می‌گردیم که خداوند متعال در دحو الارض قرار داده که برای خودش أَوَّلیّت و أُولویت برای خودش دارد.

خُب وقتی ساعت واحد شد، الآن می‌خواهیم روز هفته را تعیین کنیم، بعد هم روز ِماه و بعد هم برج سال را تعیین کنیم. وقتی شما ساعت محلی را به شخصی برگردانیدید، الآن که می‌گویید ساعت دوازده است، یعنی دوازده همان نصف النهار. وقتی هم بخواهید در این فضا بیایید روز هفته معین می کند، روز هفته یعنی روز هفته ای برای همان خط نصف النهار. حال می‌خواهیم مشکل افحشیت که اینجا داشتیم را بیان کنیم. اگر یک خط نصف النهار است و برای آن جا ساعت محلی فرض گرفتیم، این یک خط ِنصف النهار، یک ساعت دوازده نصف شب دارد –روی حساب اینکه از نصف شب شروع کنیم- یکی هم زوال دارد. ساعت او را که در نظر می‌گیری با سائر ساعات محلی متفاوت می‌شوند و باید با هم تنظیم کنیم. چاره‌ای از این نیست. در روز چطور؟

اینجا خیلی دقت بفرمایید. اگر نگاه ما فقط به محل باشد، هر محلی برای خودش نسبت به ساعت خودش و طلوع و غروب خودش، می‌تواند شنبه و یک شنبه داشته باشد. کاری هم به جای دیگر ندارید. این از ناحیه تقویم روز و هفته محلی محض. اما اگر بخواهیم کل بگوییم امروز روز یک شنبه است، خُب بعضی از جاها که شب است، بعضی از جاها که روز است، چطور بگوییم امروز روز یک شنبه است؟ راه‌ش چیست؟ ما از طریق ساعت، به‌روز هفته می‌رسیم. همین جوری اگر ابتدا به ساکن سراغ روز هفته برویم، همینجا می‌مانیم. می‌گوییم امروز یک شنبه است، خُب امروز که بعضی از جاها شب است! از کجا می‌خواهی شروع کنی؟! تا ساعت نداشته باشیم، یک شنبه هم ندارید. خلاصه روز یک شنبه اول دارد و پایان دارد؛ اولش نیمه شب تا نیمه شب، یا اولش طلوع تا طلوع، غروب تا غروب، زوال تا زوال است. همان هایی که مرحوم مجلسی فرمودند. ولی تا ساعت

ندا‌شته با‌شی‌م، روز واحد یک شنبه ندا‌ری‌م. ساعت واحد از نصف النهار واحد آمد. از ساعت واحد روز واحد در می‌آید. حالا در اینجا به عقب برگردی‌م.

اگر از ساعت واحد، روز واحد در آوردی‌م، لازمه آن روز واحد این است که وقتی به آن خط زمان این نصف النهار می‌رسید این طرفش یک شنبه است و این طرفش شنبه است. وقتی به نصف شب ِخط واحد ِیک نصف النهار می‌رسید، چاره‌ای ندا‌ری‌د که این طرف خط شنبه با‌شد و این طرفش یک شنبه.

خُب چه چیزی را سم ِساعت شد؟ نصف النهار. خط نصف النهار ساعت را به دست ما می‌دهد. نصفش که آن طرف بود، برچسب یک شنبه و دوشنبه به ما می‌دهد. اگر همینجا برای ما واضح شود، بقیه اش هم می‌توانی‌م واضح کنی‌م. الآن در کره با فرض یک نصف النهار، از نوعیت ان‌چار هستی‌د ای نه؟ امروز یک شنبه است ای دوشنبه است؟

شاگرد: اگر روز محلی بگویی‌د نمی‌شود.

استاد: اگر محلی بگویی‌د نمی‌شود. اگر برای نصف النهار واحد می‌گویی‌د، می‌گویی‌د: به خط زمان برو، این طرفش یک شنبه است، آن طرفش که دوشنبه است! نه، برای او امروز یک شنبه است. چون از ساعت شروع کردی‌م و به‌عنوان بیست و چهار ساعت، این شبانه‌روز برای او یک شنبه است. اینکه دیگر دوشنبه نیست. خُب پس چرا می‌گویی‌د این طرف و آن طرف خط زمان یک شنبه و دوشنبه است؟ اینجا دارد بین ساعت محلی و ساعت شخصی تلفیقی صورت می‌گیرد. شما می‌گویی‌د این طرفش یک شنبه است و آن طرفش دوشنبه است. خُب بله، وقتی در آن نقاط کنار خط مرزی قاطن بشوی‌د، در محل شما یک شنبه می‌شود. در محل شما دوشنبه می‌شود. اما برای محلی که قاطن بود و نصف النهار آن جا می‌زان شد، امروز دیگر یک شنبه است. در اینجا دیگر از تلفیق بیرون آمدی‌م. وقتی با نصف النهار واحد سراغ ساعت واحد جهانی رفتی‌م، از ساعت واحد جهانی سراغ این رفتی‌م و گفتی‌م کل این بیست و چهار ساعت برای این نصف النهار واحد روز یک شنبه است،. الآن هم در دنیا همینطور است. ساعت هایی که در فرودگاه می‌بینی‌د، در خیلی از هتل ها دو ساعت هست. آن ساعتی که ساعت جهانی را نشان می‌دهد، وقتی دور می‌زند ممکن نیست جایی برسد بگویی‌د: یک شنبه است ای دوشنبه است؟ همه بیست و چهار ساعتش یک شنبه است. بله، وقتی دو ساعت است، یک ساعتش دوشنبه را نشان می‌دهد ولی آن ساعت جهانی دارد یک شنبه را نشان می‌دهد. این مانعی ندارد. دو ساعت است. تقویمی یک ساعت می‌گویی دوشنبه ساعت فلان و ... . پس وقتی شما نصف النهار واحد را در نظر گرفتی‌د، ساعت‌های شما ساعت‌های یک تقویمی روز است. ساعت دوازده و یکی، همه برای روز یک شنبه است. چون از طریق نصف النهار واحد، به ساعت ِبیست و چهار ساعتی ِیک روز واحد آمدی‌د و در تقویمی یک روز معین شد. حالا دیگر شما یک شنبه‌های غیر متداخل دارید. یک شنبه‌های دارید که ساعتش با یک شنبه بودنش جوش خورده است. اما اگر سراغ محلی ها بروی‌د، اینطور نیست. شما تا می‌گویی‌د ساعت یازده است، می‌گویی‌د یازده دوشنب کجا یک جا ساعت یازده یک شنبه است و یک جا ساعت یازده دوشنبه است. چرا؟ چون محلی نگاه کردی‌د.

روی این فضا است که عرض می‌کنم وقتی شما این‌چنین نگاه کنی‌د، [مشکل نوعیت حل می‌شود]. در حد ادله اثباتیه هم خدمت آقا عرض کردم که ما مشکلی ندا‌ری‌م. ولی برای نظم دادن و برچسبی که روی قوس قمر می‌زنی‌م، اینها اهمیت دارد. در روز یک شنبه برای نصف النهار واحد بیست و چهار ساعتی دا‌ری‌م که از حیث ساعت روشن است. شخصی هم هست و نقطه اول و آخرش هم معلوم است. این نقطه را بر می‌دارید و روی جایی می‌گذارید که قمر می‌رود. می‌گویی‌د مرکز قمر در این نقطه بود، روز آن نصف النهار آغاز شد. مثلاً اگر نصفه ی شب می‌زان بود می‌گویی‌د نصف شب آن نصف النهار بود و قمر در این نقطه بود، تا بیست و چهار ساعت بعد بروی‌د و دقیقاً این فاصله را برچسب می‌زنی‌م. می‌گویی‌م این بیست و چهار ساعت، یک شنبه است. چرا؟ چون شخصی است. برای آن نصف النهار واحد است.

خُب حالا وقتی پشت آن نصف النهار روز میروید، آن جا الآن نسبت به این طرف و آن طرف خط، یک شنبه و دوشنبه را میگویید ولی نسبت به ساعتی که شما گفتید آن ساعت برای شما راسم یک شنبه بوده مشکلی ندارید. الآن روز یک شنبه ساعت کذا، برای همین دو نقطه هم باز مشترک هستند. یعنی چه این طرف خط باشد و چه آن طرف خط باشید، آن ساعت واحد برای این طرف و آن طرف یکی است. تقویمش هم یکی است. بگویید خُب این طرف که روز دوشنبه بود؟! میگویید نه، دوشنبه محلی بود. باز برای همان هم روی تقویم واحد یکی حساب میشود. این برای نکتهای بود که در واحد کار داریم. ولذا اگر محل را با واحد تلفیق کنیم، دوباره همین ها پیش میآید.

شاگرد: مشکل شخصی و نوعی حل نشد. ما بهدنبال میقاتیت بودیم. الآن در دو منطقهای که نزدیک هم هستند، آنها عید فطر دارند و برای اینها ماه مبارک است. ولو شخصی هم باشد میقاتیت را دارید اعتباری حل میکنید.

استاد: ببینید یک شنبه ما دیگر محلی نشد.

شاگرد: دو محلی که نزدیک هم هستند، یکی عید فطر است ؟! .

استاد: بله دیگه، محلی آنها دوشنبه است، ولی همان دوشنبه محلی آنها الآن یک شنبه واحد جهانی است. یعنی اگر تقویم های محلی را یک دفعه کنار بگذاریم و همه از تقویم واحد اسم ببرند، میگویند امروز یک شنبه است. نکته این است. وقتی تلفیق میکنید، درست میگویید؛ میگویید این یک شنبه است و دیگری دوشنبه است. اما اگر ساعتهای محلی را کلاً بردارید، ساعتی که آن طرف خط میگفت ساعتت را عوض کن و دوشنبه کن، این ساعتهای محلی را بردارید. فقط جهانی بگویید؛ لذا وقتی آن طرف خط هم بروید با اینکه شب است ولی میگویید الآن ساعت یازده صبح روز یک شنبه است.

شاگرد: الآن استیحاشی که عرف دارد که یک شنبه را آنها عید گرفته اند؛ یعنی به روز هفته است یا روز واحد است؟ فقط اسم عوض شده

شاگرد۲: یک لازم باطل دیگری هم دارد. آن طرف خط زمانیکه دقیقاً عوض میشود، شب جمعه است. یعنی یک شب جمعهای هست که در یک منطقهای یک دفعه پنج شنبه میشود و یک دفعه جمعه میشود. یعنی شب جمعهای که ارتکازاً از غروب تا دم سحر است، یک دفعه خط زمان تأثیر میگذارد و در یک شب، دو شب خواهیم داشت. چون روز براساس ساعتی که خط زمانی دارد ترسیم شده، وقتی اینجا از زوال در شد، آن طرف هم روزش عوض میشود. لذا اینکه در یک شب، دو شب جمعه داشته باشیم خلاف ارتکاز است.

شاگرد: ساعت جهانی و محلی را تلفیق فرمودید.

استاد: لذا در جلسه قبل گفتم: از ساعت واحد جهانی، سراغ یک شنبه واحد جهانی رفتیم. از آن سراغ اول ماه رفتیم و از آن سراغ اول برج رفتیم، محلی ها را کنار گذاشتیم. الآن برای فروردین مثال میزنم. شما میخواهید بگویید یک شنبه برای کل کره اول فروردین است. چه کار میکنید؟ یک شنبه کل کره، فروردین است. باید یک میزانی برای لحظه حلول به برج حمل قرار بدهید. حالا میگویید نصف النهار تهران، خُب این محل تهران میشود. اما اگر گرینویچ قرار دادید، میگویید ساعتهای محلی را برداشتیم. الآن نگاه کن ساعت جهانی چند است. اگر قبل از دوازده است، امروز تقویم کل کره اول فروردین است. میگویید تهران که بعد از ظهر بود؟! میگویید این دیگر کنار رفت؛ محل دیگر کنار رفت. اگر تهران میزان بود، امروز روز دوم میشد؛ ای با کل یک روز تفاوت میشد. چون محل تهران و سائر محلهها را برداشتید، [یک ساعت میشود]. لازمه آن چیست؟ شما میگویید الآن ساعت چند است؟ میگویید ساعت یازده صبح یک شنبه است. و حال آنکه وقتی شما نگاه میکنید میگویید شب است. خُب چطور من قبول کنم ساعت یازده صبح یک شنبه

است؟! چرا نمی‌پذیرند؟ به این خاطر که دارند محلی فکر می‌کنند. هنوز دارند محلی فکر می‌کنند و می‌گوینند شب من است. کما اینکه اگر ادله اثباتیه می‌گوید روزه بگیر، عین روزه روز خودت را بگیر. صبح و طلوع خودت را روزه بگیر؛ که گفتم به اندازه ضرورت به آن‌ها عمل می‌کنیم.

شاگرد: فرض بگیریم تحویل شمس به برج حمل قبل از زوال است، ساعت ده صبح گرینویچ این اتفاق می‌افتد. این یک شنبه می‌شود. خُب تقویم می‌گوید یک شنبه روز یک فروردین است. این یک شنبه قبل از تحویل برج حمل شروع شده و آن‌ها هم عید می‌گیرند. آن‌ها دیگر کاری به تحویل شمس ندارند. می‌گوینند یک شنبه ما است و عید است.

استاد: ببینید آن جا ساعت یازده آن‌ها است ولی در تهران بعد از ظهر ما است. حال لحظه تحویل می‌شود، اگر ما خودمان محلی بودیم، بعد از ظهر که می‌شد می‌گفتیم فردا اول فروردین است. ولی چون می‌زان ما جهانی شد و الآن قبل از زوال او است، می‌گوییم همین امروز ولو بعد از ظهر ما سال تحویل شد، همین امروز را از صبح، روز اول فروردین می‌گیریم.

شاگرد: بالأخره در آن تقویم جهانی در محل، روز و هفته که داریم. امروز بالأخره یک شنبه یا دوشنبه است. روز اول عید در گرینویچ یک شنبه است، ما هم که در قم هستیم تقویم ما معلوم است. آن جا چون یک شنبه است، آن را در تقویم خودم تطبیق می‌دهم و می‌گویم پس یک شنبه من هم عید است. دیگر کاری به آسمان ندارم که چه می‌شود. می‌گویم یک شنبه من عید است، حال چه تحویل شده باشد یا نه.

استاد: دیگر یک شنبه من ندارید.

شاگرد: عرض من این است که الان تقویم جهانی با تقویم محلی تطبیق پیدا می‌کند. اینطور نیست کسی که شبش است بگوید روز است. می‌گوید روز یک شنبه من معلوم است، در گرینویچ هم معلوم است چه زمانی است. ولو متفاوت هم باشند. مثلاً من زودتر به دوشنبه می‌روم. محاسبه می‌کنیم و می‌گوییم اگر یک شنبه گرینویچ عید بود، پس برای هر جایی یک شنبه عید است.

شاگرد۲: نه، اینطور نیست. اگر الآن دوشنبه من باشد، دوشنبه من عید می‌شود.

شاگرد: هر تقویمی را ببینید، می‌گوید یک شنبه فلان اتفاق افتاده است. کسی که می‌خواهد جشن بگیرد نمی‌گوید دوشنبه را جشن می‌گیرم.

شاگرد۲: الان غالباً محلی می‌گوینند. مثلاً می‌گوینند الآن در آمریکا یک شنبه است، ولی ما دوشنبه هستیم. ولی اگر بحث را جهانی کنند، اگر بگوینند یک شنبه است، دیگر یک شنبه است، کاری ندارم که دوشنبه ما است.

شاگرد: مثلاً شب کریسمس یک شنبه این هفته است. آن طرف کره زمین می‌گوینند ما دوشنبه می‌گیریم؟

استاد: یک شنبه جهانی یا یک شنبه محل خودشان؟

شاگرد: یک شنبه جهانی را روی تقویم محلی خودشان تطبیق نمی‌دهند؟

انشائات طولی و رجوع به انشاء فوقانی طولی در شبانه‌روز غیر متعارف

(42:19)

استاد: الآن در این ماه‌واره های برویدی که مرتب دور کره زمین می‌گردند، تقویم را چطور ترسیم می‌کنند؟ جایی که ساکن نیستند و مرتب دارند می‌گردند. ایشان گفتند ساعت، حال چشم ها را ببندید و ندانید کجا هستید، نمی‌دانید روز است یا شب است، ولی ساعت را دارید. فقط چشمتان را باز کرده‌اند و ساعت را می‌بینید. این ساعت هم ساعت جهانی است. شما مشکلی ندارید. ساعت شما دارد می‌گوید ازده صبح یک شنبه است. تحویل سال قبل از ازده بود، امروز هم اول فروردین می‌شود. برچسب جدید می‌آید.

شاگرد: امروز یعنی چه؟

استاد: یعنی ساعت ازده این ساعتی که می‌بینید.

شاگرد۲: یعنی ازده ساعت قبل، لحظه اول امروز بوده است. حال هر وقتی باشد.

استاد: الآن که این ماه‌واره‌ها می‌روند، امروز کدام امروز است؟ امروز در ساعت گرینویچ جهانی، یک شنبه کل دنیا. چون یک شنبه کل دنیا، در ساعت ازده تحویل سال شده، او می‌گوید یک شنبه اول فروردین است. ساعتش را هم در همان سفینه تنظیم می‌کند و می‌گوید امروز اول فروردین است. می‌گویید کجا را می‌گوید؟! کجا را کاری ندارد. او دارد دور می‌زند. او که الآن شب و روز ندارد. من می‌خواهم افحشیت و نوعیت را بگویم. اشکال از کجا شروع شد؟ گفتند این افحش از این است.

شاگرد: اگر فرض بگیریم یک شنبه روز اول ماه رمضان است، با هر مبانی‌ای، ما هم فرض گرفتیم نصف النهار مکه است، اشکال این است که ما می‌گوییم یک شنبه عید است، به هر کجای کره زمین بگوییم یک شنبه عید است می‌فهمند به چه معنا است. دیگر کاری به ساعت جهانی نداریم. آقایی که آن طرف کره زمین است هم می‌گوید اگر یک شنبه من هم بشود روز اول ماه است و باید روزه بگیرم. آن طرف هم می‌گوید یک شنبه خودم را باید روزه بگیرم. یعنی یک معیاری داریم که وقتی به هر کسی که در هر کجای کره زمین ساکن است، می‌گوییم تو یک شنبه خودت را روزه بگیر. حال یک شنبه تو هر موقع شروع بشود. این آقا اشکال می‌گیرد و می‌گوید یک شنبه این‌ها الآن شروع می‌شود، پنج کیلومتر دست راستش، بیست و چهار ساعت بعد یک شنبه شان شروع می‌شود. لذا ایشان می‌گوید: درست است ما یک معیار دادیم که یک شنبه روز اول ماه مبارک است ولی این معیاری که دادیم اگر در منطقه تطبیق پیدا کند، دچار ایراد فاحش می‌شود. معیار منظم است که یک شنبه روز اول ماه است، همه جا هم می‌دانند امروز یک شنبه ما است، اما وقتی با منطقه چپ و راستشان می‌سنجند، دچار اشکال می‌شوند. عرض من این است که توضیح

حاج آقا این ایراد را جواب نمی‌دهد.

شاگرد۲: بالأخره در این مقاتیتی که می‌فرمایید باید یک مسامحه‌ای قائل شویم. یعنی با نوعیت خیلی فرق نمی‌کند.

استاد: بله، اگر بر اقل اقتصار کنیم، همینطور است. مثلاً منطقی که در وسط اقیانوس است، منطقی می‌شوند که توقیمشان و روز و شب‌شان مختلف است که محل ابتلاء نمی‌شود. ولی با این شخصیت، تقریباً روز کل امت یکی می‌شود. بعضی از منطق هست که ناچار هستیم. خدمت یکی از آقایان هم عرض کردم به دنبالش بروی و ببینی کجاها هست که این محل ابتلاء، شدید می‌شود.

الآن هم این ساعت‌های دوگانه که برای ما نیست. یعنی اگر به هتل هایی بروی که مسافران خارجی زیاد دارند، دو ساعت می‌زنند. مثلاً اگر ساعت نه و نیم صبح است، دیگری ساعت شش است. ولی توقیم هر دو یکی است. تا دوازده شب می‌رود، به محض اینکه ساعت هتل [ساعت] یک ِشب شد، می‌گویی یک ِشب دوشنبه ولی آن ساعت هنوز یک شنبه است. خُب اگر یک دفعه ساعت‌های محلی را برداری، مثلاً به سفینه‌ها بروی ای چشم ها را ببندند، در یک فضایی باشیم که فقط می‌خواهند ماه مبارک را برای کره منظم کنیم، نمی‌گویی‌م تو الآن اینجا هستی و روزه بگیر. الآن کسانی که در سفینه هستند، استفتاء می‌کنند که می‌خواهند ماه مبارک را روزه بگیرد، چه کار کنند؟ چه زمانی شروع به روزه گرفتن کند؟ شما جواب بدهید. با این فرضی که عرض کردم شما می‌توانید جواب بدهید. خیلی روشن؛ نقاطی که در قوس ماه جلو می‌رود را تعیین می‌کنید؛ به‌عنوان خط طلوع فجر روز اول ماه مبارک تعیین می‌کنید. جلوتر دو مبانء را عرض کردم. طبق همین مبانی مشهور می‌گویید لحظه طلوع فجر روز اول ماه مبارک این است. شما هم بیرون هستید، روزه ماه مبارک بگیر. آن جا روزه ماه مبارک بگیر. چرا؟ به‌خاطر اینکه نسبت به دو الارض برای کره لحظه شروع طلوع فجر اول ماه مبارک، این لحظه است. شما هم باید روزه بگیرید. ولو در آسمان هستید و دارید دور می‌زنید.

شاگرد: ولو در شب است.

استاد: نه، وقتی در آسمان است که معلوم نیست کجا است.

شاگرد: ممکن است جایی قرار بگیرد که تاریک است.

استاد: اصلاً سفینه هایی که سرعتشان خیلی زیاد است که خیلی زود دور می‌زنند. اصلاً مجال نمی‌دهد که شب بشود و روز بشود. روزی چندبار دور می‌زنند. اینها فروع فقهی محل ابتلای امروز است و باید جواب بدهیم. روی این مبانء ببینید چه جواب خوبی پیدا می‌کنند. ما می‌گوییم وقتی اهلال هلال شد، یا قبل از زوال دو الارض یا وقت غروب دو الارض، ما همان قول مشهور را هم بگیریم، هیچ مشکلی نداریم. خلاصه داریم برچسب می‌زنیم. می‌گوییم قمر که از مقارنه در شد، این لحظه که رسید، لحظه طلوع فجر روز اول ماه مبارک است. خُب روزه بگیر. تو در سفینه هستی، روزه بگیر. دور می‌زنی، خُب بزن. چرا؟ چون علم داری که الآن ماه مبارک است. علمائی بودند که می‌گفتند ادله اجتهاد از آن‌ها منصرف است. آیا ارتکازاً کسی که در سفینه است و ماه مبارک شده، روزه ندارد؟! یعنی مسافر است؟! فرض گرفتیم مثلاً کثیر السفر است. چون در سفینه رفتی دیگر اصلاً مورد خطاب شارع نیستی؟! «مَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهرَ فَلْيَصُمْ»[1]؛ یعنی «مَن شهد منکم الشهر» در بالایی که روز و شب داری؟! اگر این است، منصرف است. این یک جور جواب است.

شاگرد: نمازم هم بر می‌دارند؟!

استاد: برای نماز ظهر هم همین جور است. مثلاً در قطب، شش ماه روز است. می‌گویی عدد اول نماز بخوان. خطاب ندارد! چون زوال ندارد. یک قول هم هست. حالا عده‌ای دیگر طبق روایتی که در کتب شیعه نیست، می‌گویند حضرت فرمودند «قدّروا»؛ حضرت فرمودند زمانی‌که خورشید به این صورت شد، اندازه‌گیری کنید.

شاگرد۲: روایت، خورس هم دارد.

استاد: بله، حالا باید ببینیم در قطب خورس ها چطور می‌خوانند! وقت زوال را چطور حساب می‌کنند!

شاگرد: زندگی در کرات دیگر هم به این صورت است. مثلاً در مریخ زندگی کنند.

استاد: بله، یعنی اگر در کره مریخ هم باشند، زمان ِشهر مبارک به‌عنوان یک قطعه زمانی در کل بستر عالم اناسوت معیّن است. معین کننده آن در عالم اناسوت همین گردش ماه است. وقتی این زمان را معین می‌کند، آن جا هم می‌توانند روزه بگیرند. با این بیان که در لحظه طلوع فجر اول تا آخر روزه بگیرند. لیلة القدر هم معلوم می‌شود.

شاگرد: البته درصورتی‌که «شهد» صدق بکند. «شهد منکم الشهر» در سفینه صدق می‌کند چون هنوز در حول قمر هست. ولی اگر در کر دیگری باشد که از این اقمار خبری نباشد، معلوم نیست.

شاگرد۲: اگر برای خودشان اهلال هلال داشته باشند.

استاد: مریخ هلال ندارد. ولی مشتری شش قمر دارد! آن بحث‌های خاص خودش را دارد.

شاگرد: لازمه این بیان شما این نیست که شب جمعه نوعی بشود؟

استاد: با این بیان نه. ما آلآن تلاش کردیم که شب جمعه نوعی نشود. چون می‌گوییم دحو الارض میزان است، کره یک شب جمعه دارد که لحظه شروع آن معلوم است، ولو همه جا بیست و چهار ساعت باشند. لحظه شروع و پایان شب جمعه معلوم است.

شاگرد: مثلاً در ساعت نه و پنجاه و نه دقیقه ژاپن که جمعه است، یک دفعه اعلام کنند شنبه است! در ژاپن می‌گویند شب جمعه من خراب شد! نمی‌توانم دعای کمیل بخوانم. چون آلآن شنبه شد!

استاد: شما دوباره بین محلی و جهانی تلفیق می‌کنید.

شاگرد: قرار شد روز بند به ساعت باشد. ساعت هم بند به نصف النهار دحو الارض شد.

استاد: ما شبانه‌روز را با ساعت‌های محلی، مفصّل داریم. اگر بخواهیم شبانه‌روز را واحد کنیم، ناچار از یک نصف النهار هستیم. آن یک نصف النهار وقتی ساعت واحد به دست ما داد، روز یک شنب واحد هم به شما می‌دهد. وقتی روز یک شنبه داد، پنج شنبه و شبش هم معلوم است. وقتی پنج شنبه را داد، به دنبالش اول ماه و اول برج هم هست. اینها مترتب بر هم هستند. شما با تعیین اینها به آن یک شخص می‌رسید. اگر شما به سفینه بروید می‌بینید. کسی که در سفینه هست، شب جمعه اش خراب می‌شود یا نمی‌شود؟ وقت محلی را حذف کنید آلآن شما در سفینه دارید دور می‌زنید. شب جمعه می‌خواهید دعای کمیل بخوانید، به چه صورت می‌خوانید؟

شاگرد: شب که ندارد.

شاگرد۲: مگر جمعه دارد؟

استاد: اگر کل را در نظر گرفتی چرا شب ندارد؟! کل کره شب دارد، یک نصف النهار واحد را فرض گرفتی... .

شاگرد۲: آن سفینه یک ربع در روز است و یک ربع در شب است، مدام برای او می‌چرخد.

استاد: او ندارد، ولی آن نصف النهار مبدأ برای کل کره، ما شب داریم. که آن شب جمعه کره است. اگر در آن مقدار زمانی کاری را انجام بدهد، در شب جمعه کره که خداوند متعال آثار شب جمعه را برای کل زمین نازل می‌فرماید، هست.

شاگرد۲: هرچند در ژاپن روز باشد و آفتاب وسط آسمان باشد؟

استاد: بله.

شاگرد۲: خُب این ارتکازا خراب است.

استاد: ارتکازا زمانی خراب است که با ساعت محلی تلفیقش می‌کنید.

شاگرد۲: یعنی در ساعت دوازده ژاپن در وقت زوال باید دعای کمیل بخوانم؟!

استاد: این که می فرمایی ظرافتش از بین می رود، شما جایی را فرض بگیری؛ در کتب فقهی هم هست. جایی هست که اصلاً نمی‌دانی روز است یا شب است. در زندان تاریک هستید. اگر این برنامه‌ای که عرض می‌کنم را توجه کنید، کاری ندارید که کجای زمین هستید. کسی را گرفته‌اند و چشمش را بسته‌اند، به نقطه‌ای از زندان رفته و خودش هم نمی‌داند کجا است، می‌گوید کره زمین شب جمعه دارد، الآن شب جمعه کره‌ای است که خدای متعال و اولیاء خدا گفته‌اند ملائکه نازل می شوند. لذا شروع به خواندن دعای کمیل می‌کند. ولی چون شما با شب و روز مانوس هستید، می‌گویید: خورشید وسط آسمان است، من بگویم شب جمعه است؟! الآن دعای کمیل بخوانم؟!

شاگرد۲: شما می‌فرمایی بخوانید.

استاد: من اینطور که شما می‌گویید نمی‌گویم بخوانید. و لذا خدمت شما گفتم وقتی بین ادله اثباتیه تعارض شد، انشائات طولی را گفتم. اما وقتی دست ما از انشاء طولی سرباز شده بر قبلی کوتاه شد، آن انشاء طولی قبلی حیات پیدا می‌کند. یعنی الآن وقتی به جایی رفت که چشمش را بستند و نمی‌داند کجای کره زمین است، او قصد ورود هم می‌کند بر خواندن دعای شب جمعه. چون اگر اهل هیئت باشد از خارج می‌داند.

---

[1] البقره ۱۸۵

تیتر و عنوان برگه(**انشائات طولی و رجوع به انشاء فوقانی طولی در شبانه‌روز غیر متعارف**) : فوقانی[d1]

[d1]?????? ????? " ??????" ???? ???

تشخص لیلة القدر در تقویم جهانی از روز اول

(58:30)

شاگرد: دراین‌صورت تکوین لیلة القدر به هم می‌خورد. لیلة القدر یک حقیقت واحد تکوینی شخصی است.

استاد: بله، که از روز اول تقویم خدایی لحظات شروع و پایانش معلوم است.

شاگرد: شما می‌گویید براساس این یک خط زمانی می‌گذاریم.

استاد: که همان تکوین الهی است، ما مشخص نمی کنیم.

شاگرد: فرض کنید من یک جایی هستم که ظهر است، ولی شب قدر خط زمان است. الآن اعمال لیلة القدر را باید در ظهر بجا بیاورم یا در شب؟

استاد: وقتی انشاء طولی... .

شاگرد: انشاء طولی که نمی‌تواند حقیقت عالم را عوض کند.

استاد: حقیقت که واحد است. شما به ماه بروید، آن لحظاتی که لیلة القدر واقعی است را معین کرده‌اید.

شاگرد: من که الآن اینجا هستم، روز است.

استاد: خُب حضرت هم فرمودند روز لیلة القدر مثل شبش است. چقدر روایات داریم. خُب پس حقیقت عوض نشد. حقیقت لیلة القدر برچسبی روی آن قوس است که زمانش از روز اول خلقت تا آخر معین است. چون ما در آفاق مختلف هستیم، خداوند متعال در هر بقاعی آثاری را برای شب قرار داده است، آنها امر کرده‌اند آن را احیاء بگیرید، اما آن واقعیتش تغییر نمی‌کند. اگر شما دستتان از این آفاق کوتاه شد، به آن واقعیت لیلة القدر بر می‌گردید که بیست و چهار ساعت زمان است.

شاگرد: این انشاء طولی ای که می‌فرمایید گویا تسهیل گر افرادی است که مطابق آن واقعیت است.

استاد: نه، به‌خاطر مصالحی اینطور است. نه صرف تسهیل. «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا»[1]، «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»[2]؛ روز کار دارند، چطور برای احیاء بیایند؟! شارع آن فضیلتی که در لیلة القدر است را در دل شب می‌گذارد. همه آرام باشید و با آرامش روح سراغ یاد خدا و درک فضیلت واقعی بروید.

شاگرد: ممکن است کسانی باشند کل این دوازده ساعت شب‌شان... .

استاد: که بیست و چهار ساعتش معین است.

شاگرد: ممکن است در این دوازده ساعت شب کسانی در کره زمین باشند که وقت روزه گرفتن‌شان است.

استاد: این بالدقه قابل محاسبه است. ما به چیزی که به دنبالش بودیم رسیدیم. ما روی قوس قمر دو نقطه معین کردیم، گفتیم این طلوع و این غروب است. به بیست و سوم می‌رسیم و می‌گوییم این روز، طلوع بیست و سوم است. پس وقت غروب قوس، شب لیلة القدر کره شروع می‌شود. تا بیست و چهار ساعت برچسب می‌زنیم. این لیلة القدر بیست و چهار ساعت کل کره است.

شاگرد: شبانه‌روز بیست و سوم ماه رمضان می‌شود. بیست وچهار ساعت می‌شود.

استاد: بله، هر برچسبی بیست و چهار ساعتی است. ولی دقیق است. یعنی از روز اول خلقت تا آخر خلقت، لحظات فی علم الله معین است. لحظه شروع واقعیت لیلة القدر در ناسوت معین است. لحظه شروع و پایانش هم معلوم است. حالا این واقعیت خارجی زمانی بیست و چهار ساعته معلوم را در بالای پایه کنید که روی کره شب و روز دارند. شارع با انشاء طولی حکم کرده؛ یکی آن بود که لیلة القدر را گرامی بدارید. با انشائات در طول آن انشاء اصلی می‌گوید حالا انجام بدهید.

شاگرد: ولو از برخی از افراد فوت شود؟

استاد: حضرت فرمودند چهار شب بگیر! چرا فرمودند؟ یعنی اگر می‌خواهی از تو فوت نشود چهار شب بگیر. یعنی ناچاری کار، در وقتی که در بقاع هستند، همین است. می‌گوید استصحاب بکن، برای اینکه آسان باشد. والا می‌گفت برای اینکه بتوانی لیلة القدر را درک کنی، استصحاب حرام است. از یک روز قبل از ماه شروع کن و سی و یک روز بگیر. می‌شد این‌ها را بگوید. ولی شارع این کار را نکرده است. برای چه؟ برای تسهیل امرش است. ولی با این بیان روشن می‌شود.

شاگرد: برای انشاء طولی در ادله اثباتیه هست؟

استاد: بعضی از جاها هست. در الصلاة الجمعة مرحوم آقای بروجردی خواندیم. ایشان شبه همین انشاء طولی را بیان کرده بودند. خیلی جالب بود. انشاء طولی این است که شارع انشائی می‌کند ولی از آن دست بر نمی‌دارند مثل ترتب ولی با تفاوتی. اما در شرائط خاص یک انشائی روی این سوار می‌کند. اگر در اجرای انشائی که روی این سوار شده مشکلی پیش آمد، به آن قبلی بر می‌گردد. ولذا ادله متعارض نیست. ما خیلی از جاها تعارض را به این صورت حل می‌کردیم. می‌گفتیم این دو دلیل که متعارض نیستند، چون این در طول آن است. وقتی طولیت دارد مشکل حل می‌شود.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الفرقان ۴۷

[2] المزمل۷